****

[احکام اوقات 1](#_Toc496536085)

[مسأله أول (طرق اثبات دخول وقت) 1](#_Toc496536086)

[اذان مؤذن 1](#_Toc496536087)

[روایات راجع به اذان مؤذّن 2](#_Toc496536088)

[روایت أول 2](#_Toc496536089)

[روایت دوم 4](#_Toc496536090)

[روایت سوم 7](#_Toc496536091)

[روایت چهارم 7](#_Toc496536092)

[روایت پنجم 8](#_Toc496536093)

[مسأله دوم صاحب عروه 8](#_Toc496536094)

**موضوع**: طرق اثبات دخول وقت/ اذان مؤذن /احکام اوقات /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## احکام اوقات

## مسأله أول (طرق اثبات دخول وقت)

بحث در حجّیت طرقی بود که برای احراز دخول وقت مطرح شد: ما از این طرق علم وجدانی به دخول وقت و بیّنه حسّیه بر دخول وقت را قبول کردیم و در حجّیت خبر ثقه اشکال کردیم.

## اذان مؤذن

البته اگر ثابت شود که اذان مؤذن عارف به اوقات حجّت است که صاحب عروه قائل است دیگر تشکیک و احتیاط صاحب عروه در حجّیت خبر ثقه یا عدل نسبت به دخول وقت وجهی ندارد زیرا مؤذن بودن چه خصوصیّتی دارد؟ مؤذن هر روز اذان می گفت حجّت بود ولی امروز سرما خورده است و اذان نمی گوید و تنها می گوید وقت نماز داخل شده است آیا در این فرض قول او حجّت نیست؟!

و فرض این است که مخبر ثقه در مورد دخول وقت یعنی کسی که عارف به وقت است وگرنه ثقه نمی شود و معنای ثقه متحرّز از کذب نیست بلکه به این معنا است که کارش مطمئن و مورد اعتماد است. مثلاً طبیب ثقه: به این معنا است که مورد اعتماد است نه اینکه نماز شب او ترک نمی شود و دروغ نمی گوید بلکه علاوه براین که دروغ نمی گوید در تشخیص هم قابل اعتماد است.

تعبیر صاحب عروه عادل است و در عادل ثقه هم نهفته است و وقتی می گویند خبر عادل حجّت است یا حجّت نیست، مراد خبر عادلی است که مورد اعتماد است و گرنه شخصی که اوقات نماز را نمی شناسد و نمی داند طلوع فجر و زوال شمس به چه معنا است و تنها ثقه است قابل اعتماد نیست.

این که مؤذن از بیت المال پول بگیرد و از طرف دولت مأمور باشد و اذان شغل او باشد دخالتی در حجّیت قول او ندارد. و مؤذن بودن علامت مورد اعتماد بودن در دخول وقت است، علاوه بر این که مؤذن بودن مراتب دارد و شما نگفتید مؤذن درجه یک باشد بلکه اگر مؤذن أصلی نبود و مؤذن درجه دو را برای اذان گفتن قرار دهد فرض این است که صاحب عروه اذان او را معتبر می داند که می گوییم اذان خصوصیتی ندارد و تنها از دخول وقت خبر می دهد.

لذا کسی مثل صاحب عروه که اذان مؤذن عارف به دخول وقت را حجّت می داند نباید حجّیت خبر ثقه ای که مؤذن نیست را انکار کند و اذان چه خصوصیّتی دارد جز این که اذان گو خبر از دخول وقت می دهد؟

ولی به نظر ما باید بحث کنیم و روایات را بررسی کنیم و خواهیم گفت که اذان مؤذن ولو عارف به دخول وقت باشد حجّت تعبّدی نیست و باید از اذان او وثوق حاصل شود کما علیه السید الامام احتیاطاً و السید السیستانی فتویً. طبعاً طبق بیان ما اشکال در حجّیت خبر ثقه واضح است زیرا در حجّیت اذان مؤذن عارف نیز اشکال داریم.

### روایات راجع به اذان مؤذّن

### روایت أول

صحیحه ذریح محاربی: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَلِّ الْجُمُعَةَ بِأَذَانِ هَؤُلَاءِ- فَإِنَّهُمْ أَشَدُّ شَيْ‌ءٍ مُوَاظَبَةً عَلَى الْوَقْتِ.[[1]](#footnote-1)

می فرماید: نماز جمعه را با اذان این ها بخوان، این ها خیلی مواظب بر وقت هستند؛ این تعلیل که این ها خیلی بر نماز مواظب اند به خاطر این است که این ها در مورد تشخیص اوقات نماز ثقه اند و العلّة تعمّم و لذا هر کسی که در تشخیص اوقات نماز ثقه باشد به او اعتماد می شود.

**نکته:** این که در روایت صلّ الجمعه کرده است و نماز جمعه را مطرح کرده است به این خاطر است که نماز جمعه واجب مضیّق است «إِنَّ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَشْيَاءَ مُوَسَّعَةً وَ أَشْيَاءَ مُضَيَّقَةً فَالصَّلَاةُ مِمَّا وُسِّعَ فِيهِ تُقَدَّمُ مَرَّةً وَ تُؤَخَّرُ أُخْرَى وَ الْجُمُعَةُ مِمَّا ضُيِّقَ فِيهَا فَإِنَّ وَقْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَاعَةُ تَزُولُ وَ وَقْتَ الْعَصْرِ فِيهَا وَقْتُ الظُّهْرِ فِي غَيْرِهَا[[2]](#footnote-2)» بلافاصله بعد از اذان ظهر باید خطبه مختصر نماز جمعه خوانده شود و بعد نماز جمعه خوانده شود ولی نماز ظهر موسّع است و عملاً هم تأخیر می انداختند و ابتدا نافله می خواندند و بعد نماز ظهر را می خواندند.

**به نظر ما:** این روایت تنها یک قضیه خارجیه را بیان می کند و امام با این بیان خواستند بفرمایند که اذان این ها موجب وثوق می شود و با این بیان، برای مؤمنین هم ایجاد وثوق کردند و شبیه این، در روایات دیگر وجود دارد؛

در حجّ مواردی است که به اخبار دیگران نیاز داریم که امام می فرماید «صل هؤلاء فإنهم لایکذبون» از خود مردم آنجا بپرس که مثلاً وادی محسّر کجاست، یا این گوسفند، گوسفندی است که در عرفات برده شده است زیرا مستحبّ است گوسفندی قربانی شود که «عرّف به» عرفات را دیده باشد، که امام می فرمایند از خود این مردم بپرس، این ها دروغ نمی گویند که ظاهر در تعبّد به حجّیت قول این ها نیست بلکه می خواهند این مطلب را بیان کنند که وثوق به صدق این ها وجود دارد و شما هم وثوق پیدا کنید.

در روایات تیمّم نیز حضرت می فرمایند سراغ آب نرو و تیمّم کن زیرا «إنی أخاف علیک اللص، إنی أخاف علیک السبع» در این روایت هم با همین بیان می خواهند ایجاد خوف کنند. در این روایت محل بحث هم با همین بیان می خواهند ایجاد وثوق کنند.

در روایت موثقه اسحاق بن عمار که قبلاً بیان کردیم و در آن رجل مسلم صادقی خبر می آورد که وصیّت شخصی در لحظه مرگ تغییر کرده است آن را قبول کنید؛ نیز این احتمال وجود دارد که شاید امام با این بیان وثوق پیدا کردند که اگر رجل مسلم صادقی این خبر را بیان می کند شواهد صدق دارد و وثوق حاصل می شود و برای شما هم اگر وثوق حاصل شد عمل کن و معلوم نیست بخواهد بگوید که تعبّداً قول شخص صادق و ثقه حجّت است.

در اینجا هم معلوم نیست بخواهد تعبّداً اذان مؤذن را حجّت کند. و روایت با قضیه خارجیه سازگار است و اگر قضیه خارجیه شود دیگر اطلاق ندارد و شاید مورد، موردی بود که عادتاً وثوق حاصل می شده است امام وثوق پیدا می کرد و این وثوق را به دیگران منتقل کرد و دیگران هم با اعتماد امام، وثوق پیدا کردند؛ شاید وثوق شخصی پیدا می شده است و احتمال این که این اذان اشتباه باشد احتمال موهومی بوده است که به آن اعتنا نمی شود.

### روایت دوم

صحیحه حلبی: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْخَيْطِ الْأَبْيَضِ- مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ- فَقَالَ بَيَاضُ النَّهَارِ مِنْ سَوَادِ اللَّيْلِ- قَالَ وَ كَانَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُ لِلنَّبِيِّ ص- وَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَ كَانَ أَعْمَى يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ- وَ يُؤَذِّنُ بِلَالٌ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ- فَقَالَ النَّبِيُّ ص إِذَا سَمِعْتُمْ صَوْتَ بِلَالٍ- فَدَعُوا الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ.[[3]](#footnote-3)

دو نفر اذان می گفتند: بلال و ابن امّ مکتوم. حضرت فرمودند وقتی صوت بلال را شنیدید طعام را رها کنید: یعنی اذان ابن ام مکتوم معتبر نیست بلکه اذان بلال معتبر است.

اشکال ما اینجا هم مطرح است که شاید پیامبر از اذان بلال وثوق پیدا می کرد و با بیان مذکور برای مؤمنین نیز افاده وثوق کرد و این که مرحوم خویی می فرماید این روایت واضح الدلالة بر حجّیت اذان عارف به اوقات است را قبول نداریم و واضح الدلالة که نیست بلکه أصل دلالت هم شبهه دارد. احتمال خطای بلال ضعیف و موهوم است اگر فردی بسیار مقیّد باشد وثوق پیدا می کنیم و احتمال خطا ضعیف می شود که لایعتدّ به و ما هم به خبر ثقه ای که مفید وثوق است عمل می کنیم هر چند اطمینان را فی حدّ ذاته حجّت نمی دانیم ولی به وثوق و اطمینان ناشی از خبر ثقه عمل می کنیم و حجّت است.

بر فرض قبول کنیم که روایت دلالت می کند که وثوق نوعی کافی است، که همین هم از روایت استفاده نمی شود و شاید وثوق شخصی پیدا می کردند، ولی به معنای حجّیت اذان عارف مطلقاً ولو مفید وثوق شخصی یا نوعی نباشد، نیست.

**نکته:** در صحیحه حمیری تعلیل ذکر شده است که فاسمع له و أطع فإنه ثقه: یعنی کل ثقه یسمع قوله ولی در این روایت تعلیل ذکر نشد که فإنه المؤذّن العارف، وگرنه ما مشکلی نداشتیم و تعلیل معمّم است. ممکن است بلال در اوج عارف بودن و ثقه بودن بوده است که وثوق پیدا می شده است.

پیامبر نمی خواهد بخش نامه کند که از خبر من وثوق پیدا کنید بلکه خود به خود از خبر ایشان وثوق پیدا می کردند و پیامبر هم بلال را می شناختند و از اذان بلال وثوق پیدا می کردند؛

برای وضوح بیشتر می گوییم؛ بحثی است که: علمای أعلام در تشخیص عبارت های وقف نامه ها و وصیت نامه ها اظهار نظر می کنند که مثلاً نسلاً بعد نسل یا هذا وقف لأولادی یعنی چه؟ و در آخر کتاب الوصایا این ها ذکر می شود و بحث می شود؛

برخی از جمله آقای سیستانی فرموده اند حرف های ما برای مردم حجّیت ندارد تنها ما بیان می کنیم که معنای این کلمه این است و مردم وثوق پیدا می کنند و این جا جای این حرف که قول خبره حجّت تعبّدی است نیست بلکه یک مفهوم عرفی است که فقیه مثل بقیه مردم است و اگر مردم جور دیگری فهمیدند به تشخیص خود باید عمل کنند منتها ما این طور فهمیدیم و معنا می کنیم، مردم هم از این وثوق پیدا می کنند. جالب این است که گاهی حتّی در موضوعات تکوینی اظهار نظر می کنند مثلاً آقای سیستانی می گویند جدّه قبل از میقات است و لذا از جدّه می توان با نذر محرم شد، و خودشان هم قبول دارند که حرفشان در باب تشخیص موضوع حجّت نیست ولی خودشان علم حاصل کرده اند و آن را بیان می کنند و مردم وثوق پیدا می کنند و عمل می کنند.

برخی از بزرگان از این هم فراتر رفته اند: آقای زنجانی یکی زمانی فرمودند: مرجع تقلید چه حقّی دارد که بگوید اگر کسی سه روز سفر رود کثیر السفر است و اگر یک روز برود کثیر السفر نیست، اگر دو سال در جایی بماند عرفاً مستوطن است و مسافر نیست و نمازش تمام است. بلکه فقیه باید به مردم واگذار کند و مثلاً بگوید: هر کسی کارش سفر کردن است نمازش تمام است و دلیل آن این است که أربعة یتمّون فی سفر کانوا أو حضر لأنهم عملهم، شما و مردم نسبت به صدق کثیر السفر بر سه روز سفر در هفته علی حدّ سواء هستید.

البته ما اشکال کردیم که اگر این گونه باشد، می بینیم علماء که بیان می کنند این همه اختلاف نظر است حال اگر به مردم واگذار کنند خیلی اختلاف حاصل می شود. اشکال دیگر این که مرجع تقلید مرجع در تشخیص مفاهیم عرفی نیز می باشد زیرا مفاهیم عرفی نیاز به کارشناسی دارد و الآن نیاز به اعمال خبرویّت دارد. و فقیه تنها فقیه در اصول فقه و رجال نیست بلکه فقیه در تشخیص مفاهیم عرفیه نیز می باشد و عوام به عنوان أهل خبره در تشخیص مفاهیم به فقیه رجوع می کنند.

و همین بیان را در رابطه با فرمایش اقای سیستانی در بحث عبارت های در باب وقوف و وصایا بیان کرده ایم.

**خلاصه سخن این که**: گاهی خود مراجع اعتراف دارند که سخن ما حجّت تعبّدی نیست و تنها با این بیان ما وثوق پیدا می کنند که ما درست می گوییم و عمل می کنند وقتی مراجع این گونه اند پیامبر نمی توانست این گونه باشد که از اذان بلال وثوق پیدا می کرد و به مردم می گفت که با اذان بلان امساک کنید و با سخن پیامبر مردم هم وثوق پیدا می کردند.

**این روایت که صحیحه حلبی است دو نقل دیگر هم دارد:**

**مرسله صدوق**: وَ قَدْ أَذَّنَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَكَانَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ قَدْ كَانَ يَقُولُ فِيهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ قَدْ وَرَدَتْ بِهِمَا جَمِيعاً وَ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مُؤَذِّنَانِ أَحَدُهُمَا بِلَالٌ وَ الْآخَرُ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ- وَ كَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ أَعْمَى وَ كَانَ يُؤَذِّنُ قَبْلَ الصُّبْحِ‌ 906- وَ كَانَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُ بَعْدَ الصُّبْحِ فَقَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤَذِّنُ بِاللَّيْلِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ أَذَانَهُ فَكُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا أَذَانَ بِلَالٍ‌ فَغَيَّرَتِ الْعَامَّةُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ جِهَتِهِ وَ قَالُوا إِنَّهُ ع قَالَ إِنَّ بِلَالًا يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَإِذَا سَمِعْتُمْ أَذَانَهُ فَ‍ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا أَذَانَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ‌[[4]](#footnote-4)

عامه با بلال مشکل داشتند زیرا بلال با جریان حاکمیّت آن زمان همراهی نکرد لذا روایت را علیه بلال جعل کردند.

**در کافی از موسی بن بکر نقل می کند که به نظر ما ثقه است زیرا صفوان از او نقل می کند:**

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَذَّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ لِصَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ مَرَّ رَجُلٌ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ يَتَسَحَّرُ فَدَعَاهُ أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِلْفَجْرِ فَقَالَ إِنَّ هَذَا ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَ هُوَ يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَإِذَا أَذَّنَ بِلَالٌ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَأَمْسِكْ.[[5]](#footnote-5)

ابن امّ مکتوم اذان گفت بعد این رجل آمد که برای نماز بیاید دید پیامبر سحری می خورد لذا گفت اذان فجر گفته شده است پیامبر جواب داد که این اذان ابن امّ مکتوم است که قبل از طلوع فجر اذان می گوید وجالب این است که هر چه ابن ام مکتوم شب اذان می گفت پیامبر می گفت کاری به کارش نداشته باشید و بگذارید حال خوشش باقی باشد.

### روایت سوم

محمد بن خالد قسری که توثیق ندارد؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْقَسْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخَافُ أَنْ نُصَلِّيَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ- قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَقَالَ- إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الْمُؤَذِّنِينَ.[[6]](#footnote-6)

به نظر ما دلالت آن تام است و قضیه حقیقیه است و اگر سند روایت خوب می بود دلالت آن تام است. روایات دیگر قضیه خارجیه بود.

### روایت چهارم

محمد بن عبدالله بن زراره: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: الْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ وَ الْإِمَامُ ضَامِنٌ.[[7]](#footnote-7)

اگر سند این روایت هم خوب بود دلالت تمام بود.

اشکالی که می توان بیان کرد این است که: المؤذن مؤتمن گاهی وظیفه مؤذن را بیان می کنند و گاهی وظیفه مردم را بیان یم کنند؛ گاهی به مردم خطاب می کنند که به مؤذن اعتماد کنید زیرا مؤذن مؤتمن است. ولی اگر خطاب به مؤذن باشد که ای مؤذن! مردم به تو اعتماد دارند و تو أمین مردم هستی لذا بر وقت مواظبت کن. مثل این که خطاب به طلبه ها می گویید ای طلبه ها مواظب باشید مردم به شما توجّه دارند و اعتماد دارند، برای مردم دقیق مسأله را بیان کنید که نمی خواهید وظیفه مردم را بگوییم که مردم به حرف طلبه ها تعبّداً گوش دهند.

البته بعید نمی دانیم که مراد از مؤتمن، ممن ینبغی أن یؤتمن علی دخول الوقت باشد و ظهور اطلاقی همین است ولی احتمال خلاف هم دارد که بگوید مؤذن باید أمانت دار باشد، و نصّ نیست.

### روایت پنجم

روایت عیّاشی: مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ هُوَ مُغْضَبٌ- وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ هُوَ يَقُولُ- تُصَلُّونَ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ- قَالَ وَ هُمْ سُكُوتٌ قَالَ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ- مَا نُصَلِّي حَتَّى يُؤَذِّنَ مُؤَذِّنُ مَكَّةَ قَالَ فَلَا بَأْسَ- أَمَا إِنَّهُ إِذَا أَذَّنَ فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ الْحَدِيثَ.[[8]](#footnote-8)

جماعتی از أصحاب نشسته اند و حضرت با عصبانیت می فرماید قبل از اذان نماز می خوانید؟ آنها هم سکوت کردند و حرفی برای خود نداشتند ولی سعید أعرج گفت که گروه ما (یعنی به این جماعت که شما از آنها ناراحتید کار ندارم) نماز نمی خوانیم مگر این که مؤذن مکّه اذان بگوید که حضرت فرمود اشکالی ندارد. ولکن این روایت قضیه خارجیه است و امام وثوق به مؤذن مکه داشت که به موقع اذان می گوید.

**و أما سند روایت:** صاحب حدائق می فرماید الخبر صحیح لکون الکتاب من الأصول المعتمدة ؛ و واقعاً هم همین طور بود کتاب تفسیر عیاشی کتاب معتمدی بود و مؤلّف جلیل القدری است ولی شخصی در ابتدای کار به خاطر حجم زیاد کتاب سند را حذف کرد تا کتاب مختصر شود و کتابی مرسل شد.تحف العقول ظاهراً این طور نیست و از ابتدا بی سند نوشته شده و خود ابن شعبه حرّانی گفته است که من برای اختصار سند را حذف کردم.

## مسأله دوم صاحب عروه

مسألة إذا كان غافلا عن وجوب تحصيل اليقين أو ما بحكمه فصلى‌ ثمَّ تبين وقوعها في الوقت بتمامها صحت كما أنه لو تبين وقوعها قبل الوقت بتمامها بطلت و كذا لو لم يتبين الحال و أما لو تبين دخول الوقت في أثنائها ففي الصحة إشكال فلا يترك الاحتياط بالإعادة‌

صاحب عروه می فرماید: اگر از دخول وقت و از وجوب تحصیل یقین به دخول وقت غافل بود بعد فهمید تمام نماز در وقت بوده است نمازش صحیح است و اگر تمام آن در وقت نبود یا علم نداشت که مقداری داخل وقت بود یا نه، نمازش باطل است ولی اگر بفهمد که در أثنای نماز وقت داخل شده است در صحت اشکال است.

**وجه اشکال صاحب عروه در جمله «أما لو تبين دخول الوقت في أثنائها ففي الصحة إشكال» چیست؟؛**

در روایت اسماعیل بن رباح داشت که «اذا صلیت و أنت تری أنک فی وقت فدخل الوقت و أنت فی الصلاة فقد أجزأک» بحث این است که و «و أنت تری أنک فی وقت » شامل غافل می شود یا نه؟ صاحب عروه شبهه کرده است ولی برخی مثل امام فرموده اند که معلوم است و أنت تری شامل این مورد نمی شود زیرا تری یعنی معتقد به دخول وقت است نه این که غافل باشد. لذا باید بگوییم «ففی الصحة اشکال بل منع»

**نکته:** کسی که در حال نماز نسبت به دخول وقت غافل بود؛ صاحب عروه فرمود اگر بعد از نماز شک کند که کل نماز او در وقت بود یا نه نمازش باطل است و لکن وجهی برای تصحیح در این فرض وجود دارد؛

صاحب عروه در جریان قاعده فراغ احتمال التفات حال العمل را فتویً یا احتیاطاً شرط می کند ولی کسانی مثل محقق عراقی و نائینی و آقای سیستانی که قاعده فراغ را ولو با علم به غفلت حال العمل، جاری می دانند این نماز را باید تصحیح کنند و قاعده فراغ را جاری کنند زیرا نمازی خواند و در هنگام نماز شاکّ نسبت به دخول وقت نبود بلکه غافل بود و بعد از نماز شک کرد.

و این که أصل وجوب معلوم نیست نه این که واجب مشکوک باشد، می گوییم؛ اگر وقتی که ملتفت شد یقین به دخول وقت دارد که علم به أمر دارد و اگر موقعی که ملتفت شد در دخول وقت شک دارد باز هم اشکال ندارد زیرا بالأخره یقین به دخول وقت پیدا می کند و شک دارد أمری که ده دقیقه دیگر یقینی الوجود است امتثال شد یا نه؟ و کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو شامل این صورت هم می شود.

**صاحب عروه می گوید**: الآن که شک در دخول وقت دارم نمی توانم نماز را بخوانم حال چگونه می خواهید نماز گذشته را تصحیح کنید ولی جواب می دهیم که اشکالی ندارد مثلاً کسی که بعد از نماز ظهر در وضوء شک دارد نماز ظهر او قاعده فراغ دارد ولی با این وضو نمی تواند نماز بخواند. در این جا هم الآن نمی تواند نماز عصر را بخواند و شک در دخول وقت دارد ولی چه ربطی به جریان قاعده فراغ در نماز ظهر دارد، شک در نماز ظهر دارد و قاعده فراغ جاری می شود.

بله اگر علم به غفلت حال العمل را مانع از جریان قاعده فراغ بدانید در اینجا قاعده فراغ جاری نخواهد شد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص378، أبواب الأذان و الاقامه، باب3، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/378/مواظبه) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، الشیخ الکلینی، ج3، ص274.](http://lib.eshia.ir/11005/3/274/ضیّق) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص111، أبواب ما یمسک عنه الصائم، باب42، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/111/بلیل) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص297.](http://lib.eshia.ir/11021/1/297/أعمی) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص98، أبواب الصیام- الفجر ما هو، باب0، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/98/یتسحر) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص379، أبواب الأذان و الإقامه، باب3، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/379/أخاف) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص378، أبواب الأذان و الإقامه، باب3، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/378/ضامن) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص380، أبواب الأذان و الاقامه، باب3، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/380/سکوت) [↑](#footnote-ref-8)